

دکتر متیو اس. هارمون، فیلیپیان: در انجیل عیسی مسیح شاد باشید،

جلسه ۵: به عنوان شهروندان پادشاهی خدا زندگی کنید فیلیپیان ۱:۲۷-۳۰

نوشته تد هیلدبرانت BiblicaleLearning.org

این دکتر متیو اس. هارمون در تعلیم خود در مورد کتاب فیلیپیان است. در انجیل عیسی مسیح شاد باشید. این جلسه به عنوان شهروندان پادشاهی خدا زندگی کنید، فیلیپیان ۱: ۲۷-۳۰ است، ۵.

به جلسه پنجم از مطالعه ما در فیلیپیان خوش آمدید. در این جلسه، عنوان «زندگی به عنوان شهروندان پادشاهی خدا» را انتخاب کرده ایم و تمرکز بر فیلیپیان ۱:۲۷-۳۰ خواهد بود. و ما آن متن را در یک لحظه خواهیم خواند.

اما همانطور که انجام داده ایم، قصد داریم خلاصه ای از جلسه قبلی خود، یعنی پیشرفت انجیل، را ارائه دهیم. در فیلیپیان ۱، آیات ۱۸ تا ۲۶، به این موضوع پرداختیم. در آنجا پولس درباره برنامه های آینده و آرزوهای آینده اش صحبت کرد و اینکه چگونه انجیل ترجیحات او را در مورد اینکه آیا در این زندگی به خدمتی پربار ادامه دهد یا بمیرد و با مسیح باشد، شکل می داد. و هدف نهایی او این بود که مسیح را در انجیل در حال پیشرفت در شرایط زندگی اش ببیند. و این پایان مقدمه نامه به فیلیپیان بود.

و حالا، همانطور که توجه خود را به فیلیپیان ۱۲۷ و پس از آن معطوف می کنیم، وارد بدنه اصلی نامه می شویم. و بنابراین می خواهیم، قبل از اینکه به بخش خاص این جلسه بپردازیم، چند نکته را در مورد بدنه نامه به طور کلی بیان کنم. بنابراین در فیلیپیان، بدنه نامه از فصل ۱:۲۷ شروع می شود.

و من معتقدم که این موضوع تا فصل چهارم، آیه سوم ادامه دارد. و بنابراین در این نمودار که اینجا می بینید، چندین ایده موازی را برجسته کرده ام که از ابتدای فصل اول، آیه ۲۷، تا فصل دوم، آیه چهارم، و سپس فصل سوم، آیه ۱۷ تا فصل چهارم، آیه سوم، آمده اند و به وحدت این بخش به عنوان یک واحد ادبی منسجم کمک می کنند. و بنابراین در هر دوی اینها اشاره ای به شهروندی می بینیم.

و ما در جلسه ی فعلی مان، وقتی به فیلیپیان ۱۲۷ تا ۳۰ می رسیم، بیشتر در مورد این موضوع صحبت خواهیم کرد. اما می بینیم که در فصل اول، آیه ۲۷ به آن اشاره شده است. و دوباره در فصل سوم، آیه ۲۰ آن را می بینیم.

هم در ۱۲۷ و هم در فصل چهارم، آیه اول، درباره ایستادگی و مقاومت صحبت می کند. در فصل اول، آیه ۲۸، او درباره تهدید نشدن توسط مخالفان صحبت می کند.

و سپس در فصل سوم، آیه ۱۸، درباره دشمنان صلیب مسیح صحبت می کند. در آیه ۱۲۷، درباره تلاش دوشادوش برای ایمان انجیل صحبت می کند. و سپس در فصل چهارم، آیه سوم، از زبان مشابهی برای صحبت درباره دو زن در جماعت استفاده می کند که دوشادوش پولس در انجیل تلاش کرده اند.

او در باب ۱۲۸ درباره نابودی مخالفان انجیل صحبت می کند. و سپس در باب سوم، آیه ۱۹، به این ایده بازمی گردد و درباره نابودی دشمنان صلیب مسیح صحبت می کند. سپس در باب اول، آیه ۲۸، پولس درباره نجات آنها صحبت می کند.

و سپس در فصل سوم، آیه ۲۱، او درباره اینکه چگونه ما منتظر یک ناجی، خداوند عیسی مسیح هستیم صحبت می کند. در فصل دوم، آیه اول، او درباره دلگرمی در مسیح صحبت می کند. و سپس در فصل چهارم، آیه دوم، او می گوید، من از تو التماس می کنم، و از سینتیخی التماس می کنم.

دیدن این موضوع در ترجمه انگلیسی ما دشوار است، اما این کلمات از همان خانواده کلمات یونانی تشویق و التماس یا تشویق هستند. و در آخر، در فصل دوم، آیه دوم، پولس درباره تکمیل شادی خود صحبت می‌کند. و سپس در فیلیپیان ۴: ۱-۲:

بنابراین این تشابهات به ما کمک می‌کنند تا ببینیم که این باید به عنوان یک واحد ادبی منسجم درک شود. گاهی اوقات یا بרכת یا پاکت می‌گویند، صرف نظر از اینکه آن را چه بنامید. این روشی است که به شما کمک *inclusio* به آن می‌کند تا ببینید نویسنده قصد دارد چه چیزی را به عنوان یک بخش منسجم از نامه کنار هم قرار دهد.

بنابراین بدنه‌ی نامه از فصل اول، آیه‌ی ۲۷ شروع می‌شود و تا فصل چهارم، آیه‌ی سوم ادامه دارد. حال، علاوه بر این تشابهات، این گزاره‌هایی که با هم مطابقت دارند، به نظر من احتمالاً - این را تا حدودی با قطعیت می‌گویم؛ قرار نیست، در این مورد متعصبانه برخورد کنم - اما فکر می‌کنم می‌توانید یک ساختار کیاستیک را در بدنه‌ی این نامه ببینید. حال، کیاست نوعی ساختار است که در آن تشابهات منطبق وجود دارد.

پریم. و اینها A پریم و یک B در مرکز دارید، و سپس یک C و سپس یک B یک A، و شما روی صفحه می‌بینید، یک افکار موازی خواهند بود که ظاهر می‌شوند. و بنابراین چه فکر کنید که این به طور قانونی وجود دارد یا نه، من فکر می‌کنم این یک روش مفید برای فکر کردن در مورد ساختار این بدنه نامه است.

بنابراین، ابتدا، در فصل اول، آیات ۲۷ تا ۳۰، خواهیم دید که پولس فراخوانی می‌دهد تا به عنوان شهروندان پادشاهی که شایسته انجیل هستند، زندگی کنند. و سپس او در مورد شادی‌ای صحبت می‌کند که ریشه در زندگی مشترکی دارد که توسط انجیل ایجاد می‌شود. و سپس در مرکز آن چیزی است که من از آن به عنوان مسیح به عنوان الگو، تجسم نهایی این واقعیت، یاد خواهم کرد.

و بنابراین او تصویر نهایی این [موضوع] است. و من به شما می‌گویم که این بخش اصلی متن نامه است. و سپس از اینجا، او در مورد دعوت به یافتن راه نجات خودشان صحبت کرد، که به نظر من با این ایده شادی ریشه در زندگی مشترکی که توسط انجیل ایجاد شده است، مرتبط است.

و سپس بخش آخر، که طولانی‌ترین بخش است، به ارائه نمونه‌هایی از زندگی می‌پردازد که تحت تأثیر طرز فکر مسیح است یا با ایده زندگی به عنوان شهروند پادشاهی خدا موازی است. بنابراین در آن بخش، او درباره تیموتائوس صحبت خواهد کرد، درباره اپافرودیتوس صحبت خواهد کرد و درباره زندگی خودش به عنوان نمونه‌هایی از آنچه که به نظر می‌رسد زندگی کردن با طرز فکر مسیح است، صحبت خواهد کرد. نکته مهمی که می‌خواهم از این برداشت کنید، حتی اگر فکر می‌کنید برخی از این تشابهات برای شما قانع‌کننده نیستند، این است که به اصطلاح سرود مسیح در فصل دوم، آیات ۵ تا ۱۱، به نظر من، هم از نظر ادبی و هم از نظر الهیاتی، محور کل نامه به فیلیپیان است.

، قیاس دیگری که دوست دارم استفاده کنم این است که وقتی سنگی را به داخل گلدان پرتاب می‌کنید، در نقطه ورود بیشترین نوع اثر پاشش را در جایی که سنگ وارد گلدان می‌شود، خواهید داشت. اما اثرات موجی وجود دارد که در سراسر ناحیه اطراف جایی که سنگ به داخل پرتاب شده است، پخش می‌شود. و من به شما پیشنهاد می‌کنم که سرود مسیح مانند سنگی است که در مرکز حرف انداخته می‌شود و اثرات موجی دارد که در سراسر حداقل بدنه حرف و احتمالاً در سراسر حرف احساس می‌شود.

خب، این کمی جهت‌گیری به سمت کلیت متن نامه است. و حالا می‌خواهم به سراغ بخش اول برویم، یعنی زندگی به عنوان شهروندان پادشاهی خدا، فیلیپیان، فصل اول، آیات ۲۷ تا ۳۰. بنابراین از شما دعوت می‌کنم که با من همراه شوید تا متن را بخوانید.

فقط بگذارید شیوه زندگی شما شایسته انجیل مسیح باشد، تا چه بایم و شما را ببینم و چه غایب باشم، از شما بشنوم که با یک روح و یک جان، استوار ایستاده‌اید و دوشادوش هم برای ایمان انجیل تلاش می‌کنید و از هیچ چیز از مخالفان خود نمی‌ترسید. این نشانه، نشانه روشنی برای آنها از نابودی آنهاست، اما نشانه نجات شماست و این از جانب خداست. زیرا به شما عطا شده است که به خاطر مسیح، نه تنها باید به او ایمان بیاورید، بلکه به خاطر او نیز رنج بکشید و در همان نبردی که من داشتم و اکنون می‌شنوید که هنوز هم دارم، درگیر شوید.

پس بیایید نگاهی بیندازیم. با نگاهی به فرمانی که در اینجا آغازگر ماجرا است، شروع می‌کنیم. و خواهید دید که من این فرمان را به عنوان زندگی به عنوان شهروند پادشاهی خدا خلاصه کرده‌ام.

و ممکن است فوراً از خود پرسید که این شهروندی از کجا آمده است، یا این شهروندی چیست؟ این زبان پادشاهی از آنها آن سطر آغازین را ترجمه می‌کنند، فقط بگذارید شیوه زندگی شما شایسته، ESV کجا آمده است؟ زیرا حداقل از انجیل مسیح باشد. بنابراین باید توضیح دهم که این زبان شهروندی را از کجا می‌آوریم. اولین نکته این است که این اولین دستور یا فرمان در کل نامه است.

تا اینجا همه چیز بیان وقایع بوده است. و حالا پولس، برای اولین بار، به طور خاص به فیلیپیان می‌گوید که چه کاری باید انجام دهند. سپس با این کلمه «مرد روی» یا «فقط» شروع می‌شود.

و می‌گوید، اگر منظور پولس این است که اگر این را درست بفهمید، همه چیزهای دیگر سر جای خودشان قرار می‌گیرند. اگر این ایده زندگی به عنوان شهروند پادشاهی خدا را داشته باشید، درست است. هر چیز دیگری که می‌خواهم در موردش صحبت کنم، در ادامه‌ی این موضوع است؛ این بیانی از آن است.

خب، این زبان شهروندی کجاست؟ خب، این از فعل یونانی خاصی که پولس اینجا استفاده می‌کند، می‌آید. او از فعلی استفاده می‌کند که معنای خاص زندگی به عنوان یک شهروند را دارد. بنابراین پولس اغلب از زبانی استفاده می‌کند که در مورد راه رفتن یا زندگی به شیوه‌ای خاص صحبت می‌کند و برای آن از افعال مختلفی استفاده می‌کند.

او وقتی فقط یک حس کلی از زندگی به این شکل، راه رفتن به این شکل دارد، از افعال متفاوتی استفاده می‌کند. اما اینجا او از یک فعل بسیار خاص استفاده می‌کند. و حتی اگر به آن گوش داده باشید، درست است؟ از نظر سیاسی، می‌توانید می‌آید، بشنوید، درست است؟ ریشه در ایده یک شهر یا یک politics کلمه انگلیسی نهایی ما را که از خانواده کلمات سازمان یا یک پادشاهی دارد.

و بنابراین پولس به طور خاص در اینجا می‌گوید، به عنوان یک شهروند به شیوه‌ای شایسته انجیل زندگی کنید. حال این سوال شهروند را مطرح می‌کند: شهروند چه، شهروند کجا؟ و ممکن است وسوسه شوید، یا مردم ممکن است وسوسه شوند که فکر کنند، اوه، پس او در مورد زندگی به عنوان یک شهروند فیلیپی صحبت می‌کند. به عنوان یک شهروند فیلیپی به شیوه‌ای شایسته انجیل زندگی کنید.

چالش این است. شهروندی در دنیای روم، مجموعه‌ای از ایده‌های بسیار خاص مرتبط با خود را داشت. شهروند رومی بودن مزایا و امتیازات خاصی را به همراه داشت.

اما تنها درصد کمی از جمعیت واقعی فیلیپی شهروند بوده‌اند. و احتمالاً بیشتر افراد کلیسای فیلیپی شهروند نبوده‌اند. و بنابراین بعید به نظر می‌رسد که پولس بگوید به عنوان شهروند فیلیپی زندگی کنید.

در عوض، فکر می‌کنم او درباره زندگی به عنوان شهروند پادشاهی خدا صحبت می‌کند. و فکر می‌کنم شواهد بیشتری از این موضوع، بعداً در نامه آمده است. کمی بعد در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

بنابراین فکر می‌کنم آنچه پولس در اینجا می‌گوید، زندگی به عنوان یک شهروند است و در آن زمان، به طور ضمنی، به معنای پادشاهی خدا به شیوه‌ای شایسته انجیل است. و بنابراین این زبان به ویژه برای فیلیپیان قابل توجه بود زیرا شهری بود که برای شهروندی روم با مزایا و امتیازات خاصی که با آن همراه بود، ارزش قائل بود. و اگر به یاد داشته باشید، در جلسه اول، وقتی فیلیپیان و به نوعی داستان پیدایش کلیسای فیلیپی را معرفی کردیم، ممکن است به یاد داشته باشید که وقتی پولس و سیلاس در زندان بودند، روز بعد که مقامات رومی آمدند و آماده آزادی آنها بودند پولس و سیلاس گفتند، یک دقیقه صبر کنید، شما با ما بدرفتاری کردید و ما شهروندان رومی هستیم.

و این باعث ایجاد حس ترس و وحشت شدیدی در این قضات شد، زیرا شهروندان رومی اجازه نداشتند مانند پولس و سیلاس قبل از اینکه متهم شوند، مورد ضرب و شتم قرار گیرند. و بنابراین ناگهان، قضات رومی متوجه شدند که ما اینجا اشتباه بزرگی مرتکب شده‌ایم و می‌توانیم از نظر قانونی به دلیل اتهام بدرفتاری با این شهروندان رومی مسئول باشیم. اما این موضوع یک سوال را مطرح می‌کند.

ببینید، پولس تا بعد از ماجرا شهروندی رومی خود را فاش نکرد. حالا ممکن است فکر کنید، خب، این خیلی عجیب، به نظر می‌رسد، چون، منظورم این است که اگر ما جای آنها بودیم، خیلی وسوسه می‌شدیم که بگوییم، وای، وای، وای. قبل از اینکه این موضوع تشدید شود، من یک شهروند رومی هستم.

شما نمی‌توانید این کار را با من بکنید. بنابراین این سوال مطرح می‌شود که پس چرا پولس این کار را نمی‌کند؟ چرا قبل از کتک خوردن و بدرفتاری با ما، از برگ برنده شهروندی رومی خود استفاده نمی‌کند؟ و اگرچه متن این را نمی‌گوید، فکر می‌کنم یک نتیجه‌گیری منطقی این است که او می‌خواهد نمونه‌ای از تمایل به رنج کشیدن برای مسیح و انجیل باشد. و او می‌خواهد بتواند این نمونه را به افرادی که برگ برنده پولس را ندارند، ارائه دهد.

برای کسی آسان است که بگوید، اوه، البته، پاول، گفتنش برای تو آسان است. اگر بخواهی می‌توانی با نشان دادن شهروندی رومی‌ات و ثابت کردن اینکه نمی‌توانی به خاطر آن کتک بخوری، از کتک خوردن خلاص شوی. من نمی‌توانم. این کار را بکنم چون شهروند رومی نیستم.

بنابراین برای شما آسان است که چنین ادعایی کنید. اما این چه کمکی به من می‌کند؟ بنابراین فکر می‌کنم پولس نمونه‌ای از تمایل به رنج کشیدن برای مسیح و انجیل را ارائه می‌دهد، حتی اگر از نظر قانونی می‌توانست از آن اجتناب کند. در هر صورت، وقتی به فیلیپیان برگردیم، فکر می‌کنم وقتی بفهمید که شهروندی روم چقدر ارزشمند و ارزشمند بوده و تمام مزایای آن را داشته است، فکر می‌کنم پولس به یک معنا از این تشبیه استفاده می‌کند تا بگوید، هر چقدر هم که شهروندی روم و مزایای آن عالی باشد، شما شهروندی بسیار بزرگتری در پادشاهی خدا دارید.

و بنابراین او این را به آنها یادآوری می‌کند. و در نهایت، فکر می‌کنم به نظر من، شواهد قطعی که او این را مد نظر دارد، این است که وقتی به فصل ۳، آیه ۲۰ می‌رسیم و او می‌گوید: «شهروندی ما در بهشت است»، از اسم یونانی مرتبط پولیتوما، استفاده می‌کند. بنابراین فکر می‌کنم این یک استفاده بسیار عمدی از آن است که به وضوح حس شهروندی در بهشت را دارد.

و ما می‌توانیم از آن برای تفسیر منظور پولس در فصل ۱، آیه ۲۷ استفاده کنیم. و بنابراین پولس آنها را به زندگی به عنوان شهروندان پادشاهی خدا فرا می‌خواند. و من فکر می‌کنم این چیزی است که به همان اندازه که برای فیلیپیان در قرن اول مرتبط بود، برای ما امروز نیز مرتبط است.

اینکه وفاداری اصلی ما به مسیح و پادشاهی اوست. این خانه واقعی ما، شهروندی واقعی ماست. و در نتیجه، این باید نحوه تفکر ما را در مورد هرگونه وفاداری زمینی دیگر به یک کشور خاص که ممکن است بخشی از آن باشیم، شکل دهد.

بنابراین فرمان، مانند شهروندان پادشاهی خدا زندگی کنید. اما این فقط به اینجا ختم نمی‌شود. او می‌گوید، به شیوه‌ای شایسته‌ی انجیل.

و بنابراین باید از خود بپرسیم، زندگی کردن به شیوه‌ای شایسته انجیل به چه معناست؟ تشبیهی که می‌توانیم در اینجا به کار ببریم این است که می‌توانیم انجیل را تقریباً مانند قانون اساسی پادشاهی خدا در نظر بگیریم. این سند حاکم است که شیوه زندگی ما را به عنوان قوم خدا شکل می‌دهد. و به آیات دیگری فکر کنید؛ آنها برای درک این موضوع، یعنی گام برداشتن به شیوه‌ای شایسته انجیل، مفید هستند.

ما این را در متونی مانند افسسیان ۴:۱ و کولسیان ۱:۱۰ و اول تسالونیکیان ۲:۱۲ می‌بینیم. اما وقتی به معنای اصطلاح انجیل فکر می‌کنیم، فکر می‌کنم باید واضح باشیم. از یک طرف، منظور ما پیامی است که آنچه خدا برای ما در مسیح انجام داده است را اعلام می‌کند. این خبر خوش است.

این اعلامی است از آنچه خدا برای ما انجام داده است. و در عین حال، چیزی است که می‌توانیم آن را یک معیار سنجش بنامیم، معیاری که زندگی خود را با آن ارزیابی می‌کنیم. اینکه شیوه زندگی ما باید با حقیقت انجیل سازگار باشد.

و بنابراین ما زبان مشابهی مانند این را در جاهای دیگر می‌بینیم، اما به ویژه در فصل ۲: ۵-۱۱ در سرود مسیح خواهیم دید که کسانی که مسیح را پادشاه خود می‌نامند باید به گونه‌ای زندگی کنند که منعکس کننده او باشد. منطقی است که اگر ادعا می‌کنیم پیرو مسیح هستیم، باید به گونه‌ای زندگی کنیم که منعکس کننده مسیح باشد. بنابراین مؤمنان در

حالی که از نظر جسمی در این دنیای سقوط کرده که توسط رهبران انسانی سقوط کرده اداره می‌شود، به عنوان شهروندان پادشاهی خدا زندگی می‌کنند.

این بخشی از تنشی است که ما تجربه می‌کنیم: بله، ما شهروندان پادشاهی خدا هستیم، اما از نظر فیزیکی در جهانی زندگی می‌کنیم که توسط رهبران انسانی سقوط کرده اداره می‌شود. و بنابراین این تنشی را ایجاد می‌کند که ما باید به عنوان مؤمنان تجربه کنیم، جایی که ارزش‌ها و اولویت‌های دولت و ملت، حداقل گاهی اوقات، با هویت ما به عنوان شهروندان پادشاهی خدا در تضاد خواهند بود. و در نهایت، اطاعت ما از مسیح نباید به حضور دیگران بستگی داشته باشد.

ببینید، پولس به طور گذرا به این موضوع اشاره کرد، درست است؟ او در فصل ۱ آیه ۲۷ گفت: «تا چه بایم و شما را ببینم و چه غایب باشم، از شما بشنوم که در یک روح استوار هستید.» حال، همه ما تمایل طبیعی به اطاعت بیشتر از اقتدار را در حضور اقتدار در مقایسه با زمانی که اقتدار غایب است، تشخیص می‌دهیم. و شاید واضح‌ترین مثال این موضوع زمانی باشد که در بزرگراه رانندگی می‌کنید.

و شما در بزرگراه رانندگی می‌کنید. و محدودیت سرعت می‌گوید ۶۰ مایل در ساعت. و شما فکر می‌کنید، هیچ دلیلی نمی‌بینم که چرا نباید بتوانم با سرعت ۷۰ یا شاید ۷۵ مایل در ساعت رانندگی کنم.

اینجا کاملاً باز به نظر می‌رسد. هیچ خطری وجود ندارد. مشکل اینجا چیست؟ و بعد ناگهان از آن گوشه می‌گذریم و افسر پلیس را می‌بینیم.

و او در وسط خیابان نشسته است. و ما همیشه چه کار می‌کنیم؟ فوراً ترمز می‌کنیم. چون می‌دانیم، اوه اوه، اوه نه، من آنجا از سرعت مجاز تجاوز کرده بودم.

و اگر آن افسر پلیس بخواهد و زمان‌بندی‌اش درست باشد، می‌تواند مرا نگه دارد و جریمه کند چون از قانون پیروی نمی‌کردم. چون فکر می‌کردم، خب، هیچ مرجعی در اطراف من نیست که این را اجرا کند. و بنابراین اگر بخواهم، باید بتوانم از مجازات کمی تجاوز از حد مجاز سرعت قسر در بروم.

شاید این یک قیاس یا توضیح احمقانه به نظر برسد. اما واقعیت این است که ما این را در مورد کودکان هم می‌بینیم اینطور نیست؟ ما آن را در مورد بچه‌ها می‌بینیم، درست است؟ گاهی اوقات اگر بچه‌ها در اتاق بازی آنجا بازی کنند، و ندانند که مادر یا پدر یا مادر بزرگ یا پدر بزرگ واقعاً می‌توانند آنها را ببینند. و فکر می‌کنند که تنها هستند.

آنها ممکن است کارهایی انجام دهند یا چیزهایی بگویند که می‌دانند مامان یا بابا یا مادر بزرگ یا پدر بزرگشان آنها را تأیید نمی‌کنند. اما فکر می‌کنند می‌توانند از مجازات فرار کنند، چون فکر می‌کنند از دید و ذهنشان پنهان شده‌اند. این فقط یک تمایل انسانی است.

و پولس می‌گوید، می‌خواهم بشنوم که شما محکم ایستاده‌اید، حتی اگر من آنجا با شما نباشم. پس منظور از محکم، ایستادن چیست؟ پولس می‌گوید که می‌خواهد بشنود که آنها در روح خود محکم ایستاده‌اند. پس آن ایده اساسی محکم ایستادن، به چه معناست؟ خب، در اساسی‌ترین مفهوم، فکر می‌کنم به معنای ایستادگی در برابر مخالفت است.

و بنابراین اگر شما یک طرفدار ورزش هستید و فوتبال آمریکایی تماشا می‌کنید، اگر به خط حمله فکر می‌کنید، و ایده آن این است که محکم بایستید، آنها باید موقعیت خود را به هم متصل نگه دارند تا از کوارتر بکی که پشت سرشان ایستاده است محافظت کنند. و بنابراین این ایده حفظ موقعیت در مواجهه با مخالفت است. حال، پاول این زبان محکم ایستادن را دوست دارد.

او چندین بار در جای دیگر از این عبارت استفاده می‌کند. اما به نظر من قابل توجه است که او از عبارت «در یک جا محکم بایستید» برای اشاره به حوزه‌ای که فرد در آن قرار دارد استفاده می‌کند. اما این موضوع سوالی را ایجاد می‌کند زیرا اگر دوباره به متن نگاه کنید، در پایان فصل اول، آیه ۲۷، او می‌گوید که شما در یک روح محکم ایستاده‌اید.

کوچک دارند که نشان می‌دهد آنها فکر s و اگر به ترجمه انگلیسی خود نگاه می‌کنید، اکثر ترجمه‌های انگلیسی یک می‌کنند منظور روح انسان است، یا یک نگرش مشترک یا نوعی اشتراک وجود دارد. و من به شما می‌گویم که در واقع

آنچه پولس در اینجا در نظر داشته است، اشاره به روح القدس است، نه فقط یک روح انسانی یا نه فقط نوعی حس ارزش مشترک. اما من می‌گویم آنچه پولس در اینجا می‌گوید این است که ما باید در روح القدس استوار بمانیم.

و اینکه او تأکید می‌کند که روح القدس کسی است که آن ایستادگی را ممکن می‌سازد. و کسی است که مؤمنان را متحد می‌کند تا این کار را با هم انجام دهند. حتی اگر شما مخالف باشید، فکر می‌کنم نکته کاملاً واضح است: ایده ایستادگی متحد در مواجهه با مخالفت.

بنابراین او از این موضوع فراتر می‌رود و می‌گوید که از استواری در یک روح، به سوی یکدلی پیش می‌رود و دوشادوش هم برای ایمان انجیل تلاش می‌کنند. بنابراین این ایده تلاش مشترک برای ایمان انجیل. منظور پولس از این عبارت چیست؟ خب، دوباره، فکر می‌کنم این تصویر، تلاش هماهنگ یا متمرکز با هم است.

اینکه برای ایمان انجیل با هم کار می‌کنند. نکته قابل توجه این است که اینجا تنها جایی است که به جز اواخر فیلیپیان این عبارت «تلاش با هم» وجود دارد. و بنابراین پولس اینجا در فیلیپیان ۱ از آن استفاده می‌کند. و دوباره در فیلیپیان از آن استفاده می‌کند. و بنابراین من فکر می‌کنم نکته‌ای که از این موضوع برمی‌آید، ایده جامعه‌ای صمیمی است ۴:۳.

و اینکه چقدر این برای زندگی مسیحی حیاتی است. یکی از ویژگی‌های تفکر و فرهنگ زندگی مدرن غربی، فردگرایی زمخت است. من می‌توانم این کار را به تنهایی انجام دهم.

و تقریباً برخی از نسخه‌های مسیحیت وجود دارند که طوری ارائه می‌شوند که انگار فقط من و کتاب مقدس و عیسی مسیح هستم و این تمام چیزی است که نیاز دارم. و فکر می‌کنم، خب، این یک بخش نسبتاً بزرگ را جا می‌اندازد. به آن کلیسا می‌گویند.

اینکه وقتی خدا ما را نجات می‌دهد، او فقط ما را به عنوان افراد نجات نمی‌دهد. او ما را به عنوان افراد نجات می‌دهد و ما را در یک بدن قرار می‌دهد تا متحد باشیم. نه فقط با مسیح، بلکه با دیگر مؤمنان.

و بنابراین اگر با دیگر مؤمنان همراه نباشید، واقعاً نمی‌توانید این ایده تلاش مشترک برای ایمان انجیل را عملی کنید. و اکنون ماهیت آن اجتماع می‌تواند بسته به شرایط شما، اشکال و قالب‌های مختلفی به خود بگیرد. اما ما به یکدیگر نیاز داریم تا به ما در پیشرفت و رشد در زندگی مسیحی کمک کنند.

هیچ وقت فراموش نمی‌کنم وقتی دانشجوی علوم دینی بودم، در کلیسا بودم و کشیش ما داشت در مورد عبرانیان موعظه می‌کرد. و او کل آن مجموعه را با عنوان «کمکم کن به بهشت بروم» نامگذاری کرد، که به نظرم هوشمندانه بود. او آن را «کمکم کن به بهشت بروم» نامید. و نکته‌اش این بود که در عبرانیان، نکته اصلی، لزوم ادامه دادن به پشتکار در توکل به عیسی است.

و اینکه این فقط یک پروژه انفرادی نیست. این یک پروژه شرکتی است. ما به یکدیگر نیاز داریم.

من به دیگر ایمانداران در زندگی‌ام نیاز دارم که به من یادآوری کنند خدا کیست، مسیح برای من چه کرده است، حقایق انجیل چیست. من به این در زندگی‌ام نیاز دارم. و هر ایمانداری در زندگی‌اش به این نیاز دارد.

حالا، او در ادامه در مورد اعلام انجیل و ایجاد ایمان در قلب‌های ما صحبت می‌کند. من فکر می‌کنم منظور پولس وقتی که در مورد تلاش مشترک برای ایمان انجیل صحبت می‌کند، همین است. خود این عبارت، یعنی ایمان به انجیل می‌تواند به طرق مختلف تفسیر شود.

اما من فکر می‌کنم درک این موضوع با توجه به آنچه پولس در رومیان ۱۰ می‌گوید، منطقی است، وقتی که او در مورد ایمان از شنیدن صحبت می‌کند و شنیدن از کلام مسیح است. اینکه وقتی کلام خدا گفته و خوانده می‌شود و در مورد آن تأمل و مطالعه می‌شود، خدا از آن برای تولید ایمان استفاده می‌کند. و در نتیجه، انجیل در زندگی ما اعلام می‌شود.

ما باید حقایق انجیل را به خودمان یادآوری کنیم و این باعث ایجاد ایمان در زندگی ما می‌شود. بنابراین، این زمینه را برای او فراهم می‌کند تا در آیه ۲۸ به یک دوراهی کوچک برسد. او در اینجا در مورد دو نوع مسیر صحبت می‌کند.

یکی ترس و مخالفت و دیگری بی تفاوتی. بنابراین او در آیه ۲۸ درباره اینکه از هیچ چیز مخالفان خود نترسید صحبت می کند. بنابراین ما نمی دانیم این مخالفان چه کسانی هستند.

پولس واقعاً مشخص نمی کند. حس من این است که احتمالاً بت پرستان، افرادی که خدایان دروغین را می پرستیدند فشار وارد می کردند، شاید فشار اجتماعی، شاید فشار اقتصادی، شاید حتی فشار سیاسی. اگرچه درک دقیق منظور پولس در اینجا دشوار است.

البته، به یاد داشته باشید که در اعمال رسولان ۱۶، زمانی که پولس و سیلاس نزد مقامات رومی آورده شدند، متهمان گفتند که این یهودیان از ایده هایی حمایت می کنند که مغایر با آنچه ما به عنوان رومی ها می توانیم باور و عمل کنیم است. و بنابراین شاید آن تنش در شهر فلیپی همچنان رو به افزایش بود. صرف نظر از این، قابل توجه است که اصطلاحی که پولس برای «ترسیده» استفاده می کند، اصطلاحی است که در متونی که در مورد اسب هایی که در نبرد می ترسند صحبت می کنند نیز به کار می رود.

بنابراین اگر آن تصویر از اسب هایی را که در نبرد می جنگند در ذهن خود داشته باشید، و ناگهان صدایی بلند یا اتفاقی آنها را بترساند، آنها بسیار غیرقابل پیش بینی عمل می کنند و می توانند بسیار خطرناک باشند. و بنابراین پولس می گوید، وقتی با مخالفت با انجیل روبرو می شوید، اینگونه نباشید. و جالب اینجاست که او می گوید وقتی نمی ترسید، این در واقع واقعیت آنچه انجیل می گوید را نشان می دهد: کسانی که با خدا مخالفت می کنند با هلاکت ابدی روبرو می شوند.

و بنابراین، همانطور که ما در مقابل مخالفت ها محکم می ایستیم، در واقع تأییدی بر واقعیت مسیح و حقیقت انجیل است. بنابراین، این ما را به این بخش پایانی در آیات ۲۹ و ۳۰ می رساند. و او قرار است در مورد هدایای بخشنده خدا صحبت کند.

بنابراین اگر دوباره به فصل ۱ آیه ۲۹ نگاه کنید، پولس می نویسد: « زیرا به شما عطا شده است که به خاطر مسیح، نه تنها به او ایمان بیاورید، بلکه به خاطر او رنج نیز بکشید، در همان نبردی که دیدید من داشتم و اکنون می شنوید که به عنوان اعطا شده ESV هنوز هم دارم، شرکت کنید. » چیزی که می خواهم در اینجا ببینید این است که اصطلاحی که ارائه می دهد، معنای اعطای لطف آمیز را دارد. این هدیه ای از جانب فیض است.

این چیزی نیست که به دست آورده یا سزاوار آن باشیم. این هدیه ای است که داده شده است. و سپس پولس دو هدیه ای را که به خاطر مسیح به ما داده شده است، مطرح می کند.

بنابراین اولین مورد ایمان آوردن است. به ما موهبت ایمان آوردن به مسیح داده شده است. افسسیان ۲ نیز از ایمان به عنوان هدیه ای از جانب خدا صحبت می کند.

افسسیان ۲:۸ تا ۱۰. بنابراین پولس از این به عنوان اولین هدیه یاد می کند. و ما فکر می کنیم، عالیه، من عاشق این هدیه هستم.

من کاملاً موافق دریافت آن هدیه هستم. پروردگارا، آن هدیه را به من بده. اما سپس او به هدیه دوم اشاره می کند.

و شاید ما کمی کمتر در مورد این یکی هیجان زده باشیم. او می گوید رنج کشیدن یک موهبت است. رنج کشیدن یک موهبت است.

و اگر صادق باشیم، این هدیه ای است که معمولاً نمی خواهیم. می دانید، مثل این است که صبح کریسمس آنجا باشید و یک هدیه بگیرید که واقعاً از آن هیجان زده شوید، و آن را باز کنید. با خودتان بگویید، بله، این دقیقاً همان چیزی است که من درخواست کرده بودم.

و بعد هدیه بعدی را باز می کنید، و چیزی دریافت می کنید که شاید یک ژاکت باشد. که واقعاً آن را نمی خواهید. واقعاً رنگی که دوست دارید را ندارد.

اندازهات نیست. و می گی، خب، فکر کنم این هم قشنگه. ممنون.

درست است؟ این نوعی واکنش طبیعی ما به رنج است: این یک موهبت است. اما فکر می‌کنم حداقل دو جنبه در این مورد وجود دارد که باید در نظر بگیریم. اول اینکه رنج ما را مجبور می‌کند روی آنچه واقعاً مهم است تمرکز کنیم.

این ما را مجبور می‌کند روی آنچه واقعاً مهم است تمرکز کنیم. ما به راحتی می‌توانیم حواسمان پرت چیزهایی شود که در نهایت در طرح عظیم ابدیت چندان مهم نیستند. و سپس ناگهان، رنج وارد زندگی ما می‌شود و ما شروع به محدود کردن آن می‌کنیم و می‌گوییم، بسیار خب، این چیزی است که واقعاً مهم است.

این در واقع پدیده‌ای است که در بیمارانی که تشخیص‌های لاعلاج دریافت کرده‌اند، مورد مطالعه قرار گرفته است. وقتی آنها تشخیص‌های لاعلاج دریافت می‌کنند، ناگهان حس تشدید شده‌ای از محدود کردن آنچه در زندگی‌شان است تا تمرکز روی ضروری‌ترین چیزها داشته باشند. و در واقع مطالعه شده است که کسانی که این نوع تشخیص‌های لاعلاج را دریافت می‌کنند و سپس واقعاً بهبود می‌یابند، در نهایت به روشی که قبل از تشخیص لاعلاج خود فکر می‌کردند، برمی‌گردند زیرا بحران از بین رفته است.

و ناگهان زندگی به حالت عادی برمی‌گردد. و آنها ناگهان دیگر آن تمرکز تیزبینانه را ندارند که «اگر فقط فلان مقدار وقت برایم باقی مانده و باید آن را روی چیزهایی که واقعاً مهم هستند متمرکز کنم، رنج تمایل دارد توجه ما را به آنچه واقعاً مهم است معطوف کند.» و ثانیاً، فکر می‌کنم تمایل دارد آنچه را که واقعاً گرامی می‌داریم آشکار کند.

این رنج معمولاً آنچه را که ما واقعاً گرامی می‌داریم آشکار می‌کند. و بنابراین به این ترتیب، به نظر من به همین دلیل است که پولس می‌تواند بگوید رنج، در واقع، هدیه است. و باز هم، می‌خواهم تأکید کنم که این را سرسری نمی‌گویم.

نمی‌گویم که این کار را آسان می‌کند. نمی‌گویم که ناگهان باعث می‌شود، اوه، مسئله‌ی مهمی نیست که من این را تجربه می‌کنم. نه، هنوز هم سخت است.

هنوز سخته. هنوز درد اون شرایط رو هرچی که باشه حس می‌کنی. البته.

اما این یک موهبت است، زیرا توجه ما را به چه کسی و چه چیزی واقعاً مهم است، معطوف می‌کند. بنابراین، همانطور که به تصویر کلی آنچه در فیلیپیان ۱:۲۷-۳۰ می‌بینیم برمی‌گردیم، در اینجا خلاصه‌ای از آنچه پولس به ما می‌گوید را ارائه می‌دهم. و آنچه خدا امروز از طریق این متن به ما می‌گوید این است که ما باید شهروندی آسمانی خود را طبق الگوی انجیل زندگی کنیم.

اساساً، آن فرمان آغازین، ایده اصلی این متن خاص است. به عنوان شهروندان پادشاهی خدا، به شیوه‌ای شایسته انجیل زندگی کنید. و در این متن، فکر می‌کنم می‌توانیم آن را به دو دلیل خلاصه کنیم که نشان می‌دهد باید این کار را انجام دهیم.

اولاً، مخالفت با انجیل مستلزم ایستادگی در روح با هم است. مخالفت با انجیل مستلزم ایستادگی در روح با هم است. و بنابراین ایستادگی به معنای همکاری برای ایمان بیشتر ناشی از انجیل است.

استوار ماندن به معنای مرعوب نشدن از فراوانی انجیل است. دلیل دوم اینکه ما باید شهروندی خود را در پادشاهی خدا زندگی کنیم این است که خدا از روی لطف، ایمان و رنج را به قوم خود بخشیده است. بنابراین ما از طریق ایمان با مسیح شناخته می‌شویم و از طریق رنج کشیدن به خاطر او، به عنوان متعلق به مسیح شناخته می‌شویم.

بنابراین بیایید در مورد برخی از کاربردهای این متن فکر کنیم. موارد زیادی وجود دارد که می‌توانیم در اینجا در مورد آنها صحبت کنیم. در اینجا چهار مورد از آنها را ذکر می‌کنم که توجه شما را به آنها جلب می‌کنم.

اول، فکر کنید یا بفهمید. ما باید درک کنیم که انجیل معیار سنجش ساختار زندگی مسیحی است. این صرفاً چگونگی مسیحی شدن ما نیست؛ بلکه چگونگی زندگی ما به عنوان مسیحی با ادامه دادن به اعتماد، درک و به کارگیری پیام انجیل در زندگی ماست.

دوم، ما باید باور کنیم که رنج هدیه‌ای از جانب خداست. من در مورد باور قلبی به این موضوع صحبت می‌کنم، نه فقط در سطح فکری که بگوییم، خب، کتاب مقدس این را می‌گوید، پس من به آن ایمان دارم. این نقطه شروع است، اما باید در قلب ما ریشه بدواند تا وقتی خدا رنج را وارد زندگی ما می‌کند، آن را به عنوان یک هدیه بپذیریم.

سوم، ما باید به قدرت خدا اعتماد داشته باشیم تا ما را قادر سازد در روح استوار بمانیم. اعتماد به قدرت خدا تا ما را قادر سازد در روح استوار بمانیم. گاهی اوقات با شرایطی روبرو می‌شویم که وسوسه می‌شویم ناامید شویم؛ وسوسه می‌شویم بترسیم، و اینجاست که به جمع مؤمنان اطرافمان نیاز داریم تا به ما یادآوری کنند که خدا قادر است ما را قادر سازد در روح استوار بمانیم.

گاهی فکر می‌کنم ما تجربه رنج کشیدن را برای خود سخت‌تر می‌کنیم، چون خودمان را منزوی می‌کنیم به جای اینکه به جامعه‌ای که خدا در اطرافمان قرار داده تکیه کنیم. بنابراین باید مطمئن باشیم که خدا قادر است این کار را از دیدگاه دیگر مؤمنان انجام دهد. و در آخر، به دنبال جامعه‌ای هدفمند با دیگر مؤمنان باشید.

شکل خاص این امر احتمالاً بسته به شرایط زندگی شما و زمینه کلیسای شما متفاوت خواهد بود، اما تمایل ما اغلب می‌تواند به سمت منزوی کردن خودمان، زندگی مسیحی به تنهایی باشد تا اینکه عمداً به دنبال معاشرت با دیگران باشیم و در اینجا فقط تأکید می‌کنم: معاشرت می‌تواند آشفته باشد. مثلاً، بیایید صادق باشیم، درگیر شدن در زندگی دیگران می‌تواند آشفته و خسته‌کننده و چالش‌برانگیز باشد.

و با این حال، این بخشی از معنای با هم بودن در بدن مسیح است: تحمل بارهای یکدیگر و در نتیجه انجام شریعت مسیح، همانطور که غلاطیان فصل ۶، آیه ۲ به ما می‌گوید. و بنابراین، این نگاهی به بخش آغازین بدنه اصلی نامه در فیلیپیان است. جلسه بعدی ما به فیلیپیان فصل ۲، آیات ۱ تا ... خواهد پرداخت.

«من دکتر متیو اس. هارمون هستم در تدریسش در مورد کتاب فیلیپیان، با عنوان «در انجیل عیسی مسیح شاد باشید. این جلسه ۵،» به عنوان شهروندان پادشاهی خدا زندگی کنید»، فیلیپیان ۱:۲۷-۳۰ است.